



پیروز باد

انقلاب السالوادور

دیجیتال کننده: نینا پویان





پیروز باد

انقلاب السالوادور

نشر ۲۹ بهمن
چاپ اول کار ۹۵ ۹۶ ۹۷

فهرست

۵	مقدمه
۸	بحران اقتصادی، اعتلای انقلابی بدتبال دارد
۱۱	جنگ جهانی دوم و سیاستهای نوین امپریالیسم آمریکا
	جنگ بین السالوادر و هند و راس و موضع حزب
۱۴	کمونیست السالوادر در قبال آن
۱۶	دگرگونیهای اقتصادی، سیاسی دهه هفتاد پیدایش جریان چپ انقلابی
۲۱	دوران حکومت خونتا
۲۸	خونتا - اصلاحات ارضی و مانور
۳۲	تضادهای جناحهای حاکم
	مبارزات توده‌ها، تاکتیک کمونیستها و دیگر
۳۵	نیروهای انقلابی
۳۹	احزاب حاکم
۴۲	باندهای سیاه
۴۳	حزب کمونیست
۴۵	ارتش انقلابی خلق ERP و مقاومت ملی RN
۴۸	جبش ملی انقلابی MNR
	«بلوک انقلابی خلق» و «ارتش آزادیبخش خلق»
۴۹	فارابوند و مارتی FPL
۵۵	از اتحاد عمل تا تشکیل جبهه
۵۹	چشم انداز انقلاب السالوادر

مقدمه

هر روز که می‌گذرد امپریالیسم جهانی بسر کردگی امپریالیسم
درنده خوی آمریکا ضربات تازه‌ای از توده‌های زحمتکش سراسر
جهان دریافت می‌کند.

انقلابات در حال گسترش است و هر روز خلقی دیگر بعرضه
نبرد آشکار و قهر آمیز علیه امپریالیسم و تمامی نیروهای ارتقای علیه
ظلم وstem، واستثمار بر می‌خیزد و در فش سرخ پیروزی را بر می‌افرازد،
و امروز خلق قهرمان السالوادور است که می‌رود تا یکی دیگر از
پایگاههای ارتقای بین‌المللی را به گورستان آن تبدیل کند و حکومت
کارگران و زحمتکشان را برویرانه‌های آن بناسازد.

السالوادور - این کوچکترین جمهوری آمریکای مرکزی -
این روزها مبارزه طبقاتی حادی را تجربه می‌کند. بحران فزاینده
انقلابی سراسر این سرزمین ۵ میلیون نفری را فراگرفته، بحرانی که

می رود تا بروی راه های پنجاه سال دیکتاتوری نظامی، حاکمیت انقلابی
کارگران و زحمتکشان را بنا نهد.

در سرزمینی که هشتاد و نه کنندۀ قهوه در جهان و بزرگترین
تولید کنندۀ این محصول در آمریکای مرکزی است، تنها ۲ درصد از
جمعیت، ۶۰ درصد از زمین های زیر کشت را در اختیار دارند.
این یعنی حاکمیت در حدود ۶۰ خانواده بر سر نوشت ۵ میلیون
نفر شکل گیری چنین بافت طبقاتی ای به او استقرن نوزدهم برمی گردد،
زمانی که استعمارگران مالکیت بزرگ بزرگ (فیکاس) را طبق فرمانی
جانشین مالکیت اشتراکی (اخیدوس) برمی کردند.

این جایگزینی همراه با عواملی چون کمبود زمین و فزونی جمعیت
منجر به فروپاشی سریع اشکال تولید ماقبل سرمایه داری گشت. کاردستمزدی
و مناسبات تولید سرمایه داری در ال سالوادور با سرعت و شدت بیشتری
نسبت به دیگر مناطق آمریکای مرکزی توسعه یافت.

اوایل قرن گذشته، ال سالوادور شاهد هجوم سرمایه های بیگانه
می شود سرمایه هایی که توسط امپریالیست های انگلیسی، آمریکائی و
آلمانی عمدتاً در زمینه برپائی خطوط راه آهن، نیروی برق و شبکه های
ارتباطات بکار می افتد. برای امپریالیست ها سرمایه گذاری در بخش
خدمات الکتریکی دارد. و اینها گامهایی است در راستای پیوستن هر چه
بیشتر بازار ال سالوادور به بازار جهانی سرمایه داری. بحران اقتصادی
که در او اخر دهه سوم قرن حاضر، به بازار جهانی سرمایه داری، را
در بر گرفت؛ اقتصاد ال سالوادور را نیز بی بهره فی گذاشت. در
سال ۱۹۲۹ بازار قیمه ای ال سالوادور نیز شدیداً سقوط می کند. صادرات
قیمه از شانزده میلیون دلار در سال ۱۹۲۸ با ۴/۸ میلیون دلار در

سال ۱۹۳۲ می‌رسد . بحران بیکاری سراسر این سرزمین را در بر می‌گیرد . هزاران هزار آن سال وادی برای یافتن کار مجبور به مهاجرت به دیگر کشورهای آمریکای مرکزی می‌شوند . تنها در هند و راس ، چهل درصد از نیروی کار شاغل در مزارع کمپانی مرگبار « یونایتد فروت » را مهاجرین ایالات متحده ای تشكیل می‌دهند .

* * *

بحران اقتصادی، اعتلای انقلابی را بدنبال دارد

جنپش جوان طبقه کارگر بزرگیه بحران اقتصادی فزاینده ، به مشکل کردن خود دست می زند . تشكل در چهارچوب «فرد اسیون منطقه‌ای کارگران ال سالوادور (فمکا)» بمثابه نخستین تجربه است. فمکا که در اوایل ۱۹۴۰ برپا شده بود ، پیوندی نه چندان عمیق نیز با بین‌الملل کمونیستی (کمیترن) داشت. درسالهای نخست تشکیل فمکا ، کادرهایش به میان کارگران مزارع قهوه گیسل می شدند تا پراامون تجربیاتی که در زمینه استقرار شورآها در رویه بدست آمده سخن بگویند. اینان با برپائی مدارس کارگری ، به تبلیغ و ترویج سوسالیسم علمی دست می زدند. با فرا رسیدن ۱۹۴۸ مبارزات مشکل فمکا منجر به کسب حق هشت ساعت کاردر روز و نیز داشتن اتحادیه‌های کارگران روستائی شد . در سال ۱۹۳۰ رهبران بسیاری از اتحادیه‌های محلی مشکل در فمکا ، دور هم جمع شدند تا «حزب کمونیست ال سالوادور» را بنیاد نهند . در میان این رهبران ، نام انقلابی کبیر آمریکای لاتین اگوستین فارابوند و مارتی بچشم می خورد.

شورش‌های پراکنده دهقانی که بدنبال بحران اقتصادی حاکم بر
السالوادور، این‌جا و آن‌جا بچشم می‌خورد اعتصابات پراکنده کارگران
مزارع قهوه، و جنبش روبه افزون کارگران بیکار، همه‌حایی از طبیعه
اعتلای انقلابی بود. حزب کمونیست بر زمینه چنین اعتلائی، طرح کسب
قدرت را پایه ریخت.

در اوخر سال ۱۹۳۱ حزب کمونیست السالوادور در انتخابات
شهرداری‌ها شرکت می‌کند و پیروزی چشمگیری بدست می‌آورد.
اما حاکمان نظامی السالوادور بر هبری ژنرال مارتینز از بر سمت شناختن
این پیروزی سربازی زند. شورانقلابی مردم بصورتی آشکار و ملموس
اوچ می‌گیرد.

«حزب کمونیست» طرح قیام را برای روز ۲۲ ژانویه ۱۹۳۲
در دستور روز قرار می‌دهد. بر اساس این طرح می‌بایست همزمان در
شهرها، مناطق روستایی و پادگانها قیام سراسری برپا شود. اما سه روز
پیش از آنکه قیام طبق برنامه قبلی عملی شود. فارابوند و مارتی و دیگر
رهبران «حزب کمونیست» دستگیری شوند و طرح شورش در پادگانها
از طریق جاسوس‌سازی دولت لومی رود و عملیات در نطفه خفه می‌شود.
«حزب کمونیست» تلاش می‌کند تا قیام را به تعویق اندازد، اما بعلت
فقدان ارتباطات این کار عملی نمی‌شود. در روز ۲۲ ژانویه ۱۹۳۲ روزی که
از پیش برای قیام در نظر گرفته شده بود، هزاران هزار کارگر و دهقان به
شهرهای بزرگ می‌ریزند. زحمتکشان مسلح و خشمگین ادارات دولتی،
قرارگاههای پلیس و خانه‌های ثرومندان را به اشغال خود درمی‌آورند.
اما حاکمان نظامی آشنا با طرح قیام به سر کوب با تمامی توان در برابر
دست می‌زنند تمامی ارگانهای سرکوب با تمامی توان در برابر
زمینه‌های شهرها بخون می‌نشینند. ۴/۰۰۰
شهید در یک روز و قیام در هم شکسته می‌شود. کشnar بی حد و مرز

آغاز میشود. تنها در چند روز بعد از قیام ۳۰/۰۰۰ نفر از کارگران و زحمتکشان که درین آنها بر جسته ترین کارهای جنبش کمونیستی ال سالوادور قرار داشتند، به جوخه تیر باران سپرده شدند «حزب کمونیست» و فمکا غیر قانونی اعلام شده و سرکوب دست آوردهای که زحمتکشان طی مبارزات خونبار خویش بکف آورده بودند، بگونه‌ای گسترده انجام گرفت.

پنجاه سال حاکمیت خونبار نظامی آغاز می‌شود.

جنگ جهانی دوم و سیاست‌های نوین امپریالیسم آمریکا

جنگ جهانی دوم نه تنها سانات بازار قهوه را تخفیف نداد بلکه روز بروز بر شدت این سانات نیز افزود و الیگارشی دیر پاقهوه به کشت پنبه روی آورد و ژاپن بازاری شد برای صادرات پنبه ال سالوادور. اما این دگر گونی در تنوع کشت به هیچ روشی دگر گونی ای در مالیکت زمین دربی نداشت. مالکیت بزرگ بر زمین همچنان مقدس بوده و باید همچنان حفظی شد. دگر گونی ای که در سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در قبال جوامع زیر سلطه، پس از جنگ جهانی دوم پدید آمد. تغییراتی را نیز در حیات اقتصادی سیاسی ال سالوادور طلب می‌کرد. موجی از اعتراضات و خیزش‌های انقلابی سراسر آمریکای لاتین را در می‌نوردید و از سوی دیگر بازار محدود این کشورها پاسخگوی گسترش که بازار جهانی سرمایه‌داری برای مقابله با بحران‌های اقتصادیش بدان نیازداشت، نبود. افزایش مدام سرمایه‌گذاری آمریکا در ال سالوادور پس از جنگ آشکارا بخش صنعتی رشد یابنده را هدف قرار داده بود این سرمایه - گذاریها پویاترین بخش‌ها را در اقتصاد ال سالوادور هدف داشتند: محصولات غذائی، منسوجات، محصولات شیمایی، نفت، کاغذ و دارو. اگر در سال ۱۹۵۰ ارزش اسمی سرمایه گذاری مستقیم امپریالیسم آمریکا در ال سالوادور $\frac{1}{4}$ میلیون دلار که تمامی آن در بخش‌های

غیر کارخانه‌ای جزیان داشت در سال ۱۹۶۷، جمع کل این سرمایه‌گذاریها به ۴۵ میلیون دلار که تقریباً یک چهارم آن در صنایع بکار افتد بود، افزایش یافت.

برای پاسخگویی به این فعل و انفعالات در سال ۱۹۵۰ در انتخاباتی که بدرستی نام کلاهبرداری و شیادی نام گفت، «سرهنگ اسکار اسوریو» با کمک مستقیم امپریالیسم آمریکا به قدرت رسید. دولت نظامی «او سوریو» دست به اقداماتی برای هماهنگ نمودن توسعه تجارت (وازان رهگذار تسريع وابستگی) و ارگانهای دولتی خاص زد. قدرت دولتی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. مالیتهای جدید بر صادرات قهوه بسته شد تا منابع را به عرصه‌های جدید سرمایه‌گذاری مشترک با سرمایه‌های امپریالیستی، انتقال دهد. اما برداشتن این گامها هنوز نمی‌توانست بمتابه فائق آمدن بر محدودیت بازار اسلام‌الوادور بحساب آید. مسئله بافت طبقاتی در تولید کشاورزی بود. و اینکه چگونه می‌شد این بافت را آنچنان دگرگون نمود که ضمن افزایش قدرت خرید کشاورزان (و در نتیجه گسترش بازار داخلی)، منافع زمینداران بزرگ رانیز تجدید نکنند. اصلاحات ارضی (بمتابه راه حلی) براین معضل پیشنهاد شد.

این اصلاحات می‌بایست با پدیدآوردن یک قشر از کشاورزان کوچک، دیوار بازارهای روستائی را شکسته، ادغام این بازارها را در بازار شهری و مالاً بازار جهانی سرمایه‌داری بدنیال آورد. اما مالکیت بزرگ بر زمین همچنان جان سختی می‌کرد و همچنان فریاد می‌کشید که «زمین مقدس است! نظریه پردازان امپریالیستی بزودی در تولید پنبه و فشاری‌شان بر اصلاحات ارضی، چه بسا نتایجی وخیم در تولید پنبه و قهوه و از این رهگذر اراضی نیاز جهانی‌شان بیارخواهد آورد. راهی دیگر باید پیموده می‌شد راهی که بهر صورت به گستردگی بازار کمک کند و از همین رو بود که طرح «یکپارچگی اقتصادی» برای

۵ جمهوری امریکای مرکزی؛ ال سالوادور، گواتمالا؛ هندوراس،
نیکاراگوئه و گوستاریکا پیشنهاد شد. امپریالیسم امریکا از کanal
کمیسیون اقتصادی ملل متحد ECLA، چنین طرحی را ارائه داد. طرحی
با چنان چشم اندازی که محدودیتهای موجود در سرمایه‌گذاریهای خارجی
را از میان برداشته و اندیشه هر گونه همکاری دو جانبه و توسعه متعادل
به گوربی‌سپارد. همین طرح بود که چندی بعد با یابد بازار مشترک آمریکای
مرکزی C. A. C. M. را بنا گذاشت.

جنگ بین السالوادور و هندو راس
و هموضع حزب کمونیست السالوادور
در قبال آن

بورژوازی السالوادور از طرح یکپارچگی اقتصادی آمریکایی
مرکزی سراسیمه استقبال کرد چراکه مشکل همیشه برپای فروزنی
نیروی انسانی کار را برگردان داشت و حال با اجرای این طرح می شد
به صدور نیروی انسانی کار به کشورهای همسایه صورت قانونی بخشد،
ونه تنها این بلکه مشکل کمبود زمین برای تولید مواد خام که صنایع
السالوادور شدیداً به آن نیاز داشتند نیز مرتفع می شد. هندو راس
در این رابطه مقام نخست را بخود اختصاص داد. بازار هندوراس
مملو از کالاهای مونتاژ شده در السالوادور گشت در حالی که مواد
خام این کشور به مصرف تغذیه صنایع السالوادور می رسد بحران
اقتصادی هندوراس را فرا می گرفت؛ بیکاری هزاران کارگر السالوادوری
در هندوراس، اینان را مجبور به بازگشت می نمود. بازار هندوراس
دیگر پذیرای کالاهای مونتاژ شده در السالوادور نبود. بحران اقتصادی

به ال سالوادر نیز سرایت کرد . و هم از این رو بود که بحران این دو کشور را در برابر یکدیگر به جنگی ارتجاعی در سال ۱۹۶۹ کشاند. ضعف جنبش طبقه کارگر ال سالوادر، نبود رهبری انقلابی، امکان بهره‌گیری از چنین شرایط بحرانی را پدید نیاورده جنبش کارگری، عمدتاً سازمان نیافه بسود . تنها ۹٪ از ۵۰۰ هزار کارگر شهری در اتحادیه‌های کارگری متشكل بودند «حزب کمونیست» ال سالوادر با آنکه در «فدراسیون متحده اتحادیه‌های کارگری ال سالوادر» صاحب نفوذ بدولی همچنان برپیمودن راه مسالمت‌آمیز برای دست یابی به دگرگونی‌های بنیادی پا فشاری می‌کرد ، و در بی اتحاد با بخش‌هایی از بورژوازی ال سالوادر بمنابه تنها راه ممکن برای رسیدن به چنین چشم‌اندازی بود. و برینیاد چنین تفکری در جریان جنگ ارتجاعی بین دو بورژوازی ال سالوادر و هندوراس - سراسیمه به حمایت از «بورژوازی خودی» پرداخت. چرا که «میهن در خطر بود» !

دگر گونیهای اقتصادی سیاسی دهه هفتاد پیدایش جریان چپ انقلابی

در سال ۱۹۷۰ بدنبال انفعال پیشگی «حزب کمونیست ال سالوادور» و بمثابه ارائه التراتیوی انقلابی برای جنبش طبقه کارگر سازمانی بانام «نیروهای آزادی بخش خلق - فارابوندو مارتی F.P.L» بر پاشد. این سازمان و نیز جریانی دیگر که بمثابه جناح چپ حزب دمکرات مسیحی ال سالوادور، با نام «ارتشر انقلابی خلق E.R.P» خود را شناساند. بر ضرورت ایجاد یک ظرفیت نظامی در جنبش انقلابی تأکید داشتند. «نیروهای آزاد بخش خلق F.P.L.» که در اثر انشعابی از بطن «حزب کمونیست» ال سالوادور پدید آمده بود، تنها به ایجاد چنین ظرفیتی بسند نمی کرد و تا کیدی مستمر بر سازماندهی توده ای داشت. و هم از این رو بسرعت به سازماندهی مبارزات کارگران شهر و روستا و ایجاد هسته های کارگری پرداخت. در اواسط دهه ۱۹۷۰ اوضاع اقتصادی در ال سالوادور رو بخامت باز هم بیشتر گذاشت. بر اساس آماری تخمینی در سال ۱۹۷۵ یک خانواده ۶ نفری برای رفع نیازهای بنیانی از قبیل

غذا، مسکن و پوشاك، ساليانه به ۷۰۴ دلار نيازداشت، در حال يكه %۸۰ از جمعيت ال سالوادور در آمدی كمتر از اين مبلغ داشتند سرمایه گذاري خارجي در ال سالوادور از ۶/۶ ميليون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۱۰۴/۵ ميليون دلار در سال ۱۹۷۵ رسيد و در اين رهگذر، سرمایه گذاري اميرياليسم امریکا در ال سالوادور در همین دوره ۱۰ ميليون دلار افزایش یافت. البته اين بجز ميليونها دلاري بود که اميرياليسم از طريق مؤسسات مالي پاناما تي به ال سالوادور سرازير می کرد. قوانین جديده مالياتي و ارزى شرکتهاي خارجي اجازه مى داد تا به سادگي سودهائى را كه از قبل استثمار هزاران كارگر و زحمتکش ال سالوادوري بکف آورده بودند، از كشور خارج كنند براساس همین قوانين و رودماشين آلات ، ادوات و تجهيزات و مواد خام از پرداخت ماليات مصون مي مانندند . نهادهای دولتی برای دادن التزام به سرمایه گذاریهای خارجي بکار افتادند . دولت ال سالوادور اعتباراتی با سود اندک و تضمین صد درصد برای سرمایه گذاری به چپاولگران بیگانه می داد. اکنون ديگر بازار ال سالوادور با نيزوي کار ارزان و فراوانی که داشت پارهای بود از بازار جهانی سرمایه داری . سه دلار دستمزد روزانه يك کارگر طبق «قانون» جديد تصويب شد اما هنوز يك مشكل باقی مانده بود و آنهم «حل مسئله ارضی» تو سط بورژوازي مدرن ال سالوادور بود. بورژوازي مدرن با چشم اندازی که در آن با گسترش بازار داخلی و نيز سرريز شدن پولهائی که از قبل فروش زمين به دهقانان خرد، خونی تازه در رگهای سرمایه داری وابسته می ریخت، يك بازديگر در سال ۱۹۷۶، طرح اصلاحات ارضی را پيش کشيد . براساس اين طرح که تنها ۴% از زمینهای زير كشت را در برابر می گرفت ، قرار بر اين بود که يك قشر جديد مشكل از ۱۲۰۰ زميندار کوچك بوجود آيد . اما زمينداران بزرگ همچنان كنترل دستگاه دولتی را در اختيار داشتند و همچنان

فریاد می کشیدند که «زمین مقدس است»! طرح اصلاحات ارضی بورژوائی یکبار دیگر شکست خورد. و یکبار دیگر نشان داد که تنها این پرولتاریای ال سالوادور است که قادر به حل مشله ارضی از طریق مصادره کلیه زمینهای زمینداران بزرگ بدون پرداخت دیناری غرامت می باشد. پس از این شکست، مجدداً زمینداران بزرگ تسلط کامل خویش را بر دستگاه دولتی از طریق واسطه های نظامی برقرار نمودند. شعار آنها این بود: «اقتصاد رابه نیروهای بازار آزاد بسپارید، و تمامی مخالفین را نابود کنید!». برای این هدف ژنرال کارلوس هو مبر تو رو مرو مناسبترین بود. او در شاخه ای از نیروهای مسلح که متخصص سر کوب بود خدمت می کرد، و نه تنها این، بلکه ژنرال رومرو سابقاً مشغولیت سازمان مخوف «اوردن orden» را نیز بعده داشت. و بخاطر جنایاتی که هرتکب شده بود، از جمله قتل عام دانشجویان بارها مورد تقدیر قرار گرفته بود.

در این هنگام نا آرامی در روستاهای اوج می گرفت و کشیشان فقیر و راهبهای در سازماندهی این مبارزات نقش فعالی داشتند. آنها دهفانان فقیر و کارگران مزارع را در گروه های مطالعاتی و خدمات اجتماعی مشکل می نمودند. جو خه های مرگ و گروه های دست راستی شناسائی و ترور سازماندهان اعتراضات دهقانی را در دستور خود قراردادند. چندین کشیش فقیر بقتل رسیدند. رژیم دیکتاتوری رومرو، هر روز برسشار و سر کوب زحمتکشان ال سالوادور می افزود. مأمورین مخفی پلیس سیاسی، دبیر کل و ۴۶ نفر از رهبران «بلوک انقلابی خلق» را دستگیر می کنند، توده ها بعنوان اعتراض کلیسا متروپولیتن را اشغال می کنند. پلیس ملی و افراد گارد به روی جمعیت آتش می گشایند و ۲۶ نفر به خاک می افتدند. این نقطه عطفی در خیزش توده ای می شود. جنبش کارگران وزحمتکشان ال سالوادور برای سرنگونی

حکومت ژنرال رومرو ابعادگسترده تری می‌یابد و به موازات آن سرکوب نیز وحشیانه‌ترمی شود. تنها در ۶ ماهه اول سال ۱۹۷۹، ۴۰۶ نفر از نیروهای مردمی به خون می‌افتد.

در این دوران، سازمانهای سیاسی- نظامی چپ رشد کمی و کیفی فزاینده می‌یابند. فعالیتهای نظامی انقلابیون افزایش می‌یابد. انقلابیون کمونیست پلتفرم و برنامه‌ای را طرح می‌ریزند که بمتابه برنامه عمل انقلابی از جانب دیگرانقلابیون نیز پذیرفته می‌شود. «حزب کمونیست ال سالوادر» خودرا از این پلتفرم کنار می‌کشد!

از دیدگاه امپریالیسم امریکا رومرو سیر قهرائی را طی می‌کرد و با آنچه که او خواستارش بود- جزیره‌ای آرام در آمریکای مرکزی و سرزمینی پذیرای سرمایه‌های آمریکا- در تضاد قرار داشت.

ژنرال رومرو برای پیاده کردن «دمکراتیسم کارتری» دیگر مناسب نبود. برای رومرو دیگر دیر شده بود. باید بدببال مهرهای دیگر که توهم- زا هم باشد گشت. «حزب دمکرات مسیحی!» «حزب دمکرات مسیحی» با اتکا به توده‌ها و نیز از برکت وجود احزاب رفرمیست و سازشکار مجتمع در «اتحادیه اپوزیسیون ملی» حدود یکسال بود که بامأمورین ایالات متحده آمریکا برای بروی کار آوردن یک حکومت نظامی- غیر نظامی چانه می‌زند و سرانجام توانست به مأمورین کودن! پتاگون بفهماند که آلترناتیو این اپوزیسیون سنتی‌بی خطر، برای مقابله با خطر «کمونیسم» بهتر از آن است که ژنرال رومرو ارائه می‌دهد. امپریالیسم آمریکا موافق می‌کند و از رومرو خواسته می‌شود که استعفا دهد. و سرانجام در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۷۹ گروهی از افسران جوان ارتش، حکومت ژنرال رومرو را سرنگون! می‌کنند! طراح اصلی کودتا مشاور ریاست جمهوری آمریکا در مسائل امریکای مرکزی بود(کسی

در سطح هویزد !!) و بدنبال سفر او به ایالات متحده، دولت خونتا (خونتا اصطلاحی است که در ادبیات امریکای لاتین بسیار بکار می‌رود. خونتا نوعی شورا معنی می‌دهد. و عمدتاً به دولتهای که توسط شورا های نظامی اداره می‌شود اطلاق می‌گردد) به سرکار آمد.

دوران حکومت خوئنا

بورژوازی همیشه به یک سیاق سرکوب را پیش نمیبرد .
گاهی با درنده خوئی و سرکوب مستقیم و گاه با اتخاذ تاکتیکهای
چون «دمو کراتیزه» کردن وضعیت سیاسی و گرفتن موضع عوام -
فریبانه . اما آنچه که در بطن رویدادهای اجتماعی جریان دارد همانا
اعمال حاکمیت سرمایه است و بس همانگونه که اشاره رفت گسترش
ابعاد جنبش توده‌ای، رشدی سبقه سازمانهای انقلابی وجود بحران
سیاسی در حاکمیت، امپریالیسم را واداشت تا برای حفظ نظام، چاره
اندیشی کند . «اتحادیه اپوزیسیون ملی» بهترین آلت ناتیو مورد نظر
امپریالیسم می‌توانست باشد . نیروی عمده «اتحادیه اپوزیسیون ملی»
«حزب دمکرات مسیحی» . نماینده بورژوازی متوسط و مدرن
السالودور بود، در کنار «حزب دمکرات مسیحی»، «اتحاد دمکراتیک
ملی» مشکل از هواداران «حزب کمونیست» و جنبش ملی انقلابی
M.N.R. که عضو بین‌الملل سوسیالیست‌ها به رهبری مپرانها .
هلموت اشمیت‌ها و اولاف پالمدها که در جریان انقلاب ایران و نیز

بعد از آن به حمایت از بختیاریسم پرداختند است. قراردادشتن «حزب دمکرات مسیحی» با داشتن چهره‌های وجیه‌المله‌ای که همیشه برگرده امواج مخالف توده‌ای سوار می‌شوند، به نیروی عمدۀ خوتنا تبدیل شد. طبعاً برای مهار کردن جنبش توده‌ای و انفراد نیروهای انقلابی هیچ نیرویی جز «حزب دمکرات مسیحی» در آن زمان نمی‌توانست مورد نظر امپریالیسم باشد. و علیرغم اینکه چنانچه‌ای در درون هیئت حاکمه آمریکا به سیاست سرکوب شبد معتقد و خواهان دفاع از الیگارشی سابق بودند، اما بهر حال سیاست «دمکراتیزه» کردن کارتر بهترین کار کرد رامی توانست برای حفظ منافع سرمایه‌داری جهانی داشته باشد امپریالیسم تنها بد دمکرات مسیحی‌ها بسته نکرد. بجز سه نفر از اعضای خوتنا که از حزب دمکرات مسیحی بودند، دو نفر دیگر از «جنبش ملی انقلابی M. N. R.» و یک نفر دیگر نیز از اعضای «دانشگاه آمریکای مرکزی U. C. A.» در خوتنا شرکت داشتند. سرهنگ جیم گویترز، سرهنگ آدولفو ماجانو و مارینو آندینو، نماینده‌گان بورژوازی صنعتی و وابسته به حزب دمکرات مسیحی بودند «کویلر موڑهبر «جنبش ملی انقلابی» که در خوتنا شرکت داشت در سال ۱۹۷۸ به خرج دولت آمریکا از آن کشور دیدن کرده بود و درباره او «بلوک انقلابی» پیشتر گفته بود که او سیاستمداری است در خدمت الیگارشی دامون مایور گاکویو وز عضو غیر نظامی دیگر خوتنا، از اعضاء «دانشگاه آمریکای مرکزی بود. این قبیل دانشگاه بمنابه مراکز تحقیقی برای امپریالیسم آمریکا محسوب می‌شوند و درجهت خطوط برنامه امپریالیسم آمریکا حرکت می‌کنند. کویروز نیز از حمایت بیدریخ امپریالیسم آمریکا برخوردار بیشتر از منافع تکنوکراسی ژرتومند و بلندپایه ال‌سالوادور حمایت می‌نمود. خوتنا با چنین ترکیب طبقاتی اش در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۷۹ بعرصه سیاست حامعه رو به اعتلای

انقلابی ال سالوادور پا نهاد.

اولین تاکتیک شگفت‌آور خونتا عبارت بود از تأثید پلاتفرم و برنامه اتحاد عمل نیروهای چپ در دوران دیکتاتوری رومرو، بیک عبارت، برای سرپوش نهادن به جنبش رو به اعتلا و منحرف کردن آن، خونتا به مانوری بی‌سابقه !! دست‌زد البته بی‌سابقه بودن این مانور تنها برای رفرمیسمها می‌توانست به منزله اقدامی مترقی برای دمکراتیزه کردن جامعه تلقی گردد.

خونتا، مو به مو، پلاتفرم نیروهای انقلابی را تأثید و اعلام

داشت که :

۱- تمامی زندانیان سیاسی آزاد خواهند شد.

۲- اصلاحات ارضی انجام خواهد یافت و تمامی دهقانان و نیز کارگران کشاورزی صاحب زمین خواهند گشت.

۳- انتخابات با حد اکثر سرعت، انجام گرفته و تمامی احزاب، حتی «ائتلاف ملی» (نماینده الیگارشی سابق) و «حزب کمونیست» حق شرکت در انتخابات را خواهند داشت.

۴- فشار بر اتحادیه های کارگری و دهقانی و نیز احزاب مخالف از میان خواهد رفت.

۵- در زمینه سیاست خارجی، با کوبا و نیکاراگوئه روابط دیپلماتیک آغاز، گسترش و تعمیق خواهد یافت، حالت جنگ دهساله با هند و راس پایان خواهد پذیرفت.

۶- قیمت‌ها کنترل شده و افزایش پیدا نخواهد کرد و اجاره‌ها دیگر بالا نخواهد رفت.

۷- کار و مسکن به تمامی شهروندان تعلق خواهد گرفت.

۸- از سازمانهای انقلابی و چپ حمایت خواهد شد.

۹- کمیسیون‌شی برای بررسی وضع ناپدید شدگان دوران

دیکتاتوری رومرو و تحت نظارت اسقف اعظم تشکیل خواهد شد.

۱۰- اعضاء سابق حکومت دستگیر و به جرم شکنجه و سرکوب مردم، مجازات خواهند شد .

۱۱- حق اعتصاب در کشور رسمی ورعایت خواهد شد .

۱۲- بانکها ملی خواهند گردید .

..... ۱۳

اعلام برنامه‌ای از این عالی تر !! امکان نداشت .

گویا امپریالیسم فکر می کرد بدین ترتیب می تواند بر جنبش توده‌ای لگام زده، انقلابیون را خلع سلاح و به سمت خونتا سوق دهد .

بدنبال اعلام برنامه خونتا، حزب باصطلاح کمونیست، رهبران کلیسا، و حتی «لژیون خلق - ۲۸ فوریه» مواضع خونتا را مورد حمله قرار دادند . اما دم خروس به راحتی از زیر قبای حکام جدید پیدا بود. مبارزه شدید طبقاتی، تمامی پدیدهای موجود در جامعه ال سالوادور را لخت و عربان به معرض دید همگان گذاردہ بود . تنها رفرمیستها و آنانکه بجرائم اشتباهات و «چپ» رویهای گذشته می خواستند تاکتیک های انعطافی داشته باشند («لژیون خلق - ۲۸ فوریه») موقتاً به گرداب توطئه های خونتا در غلطیدند . «لژیون خلق - ۲۸ فوریه» بزودی به اشتباه خود پی برد .

از جمله تاکتیک های خونتا، کشاندن رفرمیستها بسوی خود بود.

بطوری که موضع حساس وزارت کاررا به یکی از اعضای «حزب کمونیست» بنام گابریل گالکوس تعویض کرد . اکثریت وزرای کابینه را رفرمیستها، و افراد وابسته به سوسیال دموکراتی اروپا تشکیل می دادند برای امپریالیسم مهم آن بود که ارتش و مضمون بورژوائی دولت حفظ شود ، هر چند که مقامات حکومتی و اجرائی، از اعضاء «حزب

کمو نیست» باشند . خونتا به منظور خنثی کردن تبلیغات نیرو های
چپ انقلابی علیه فرماندهان مزدور ارتشد، ۱۰ ژنرال منفور رژیم گذشته
را تبعید و ۸۵ درصد از فرماندهان ارتشد را بازنشسته کرد. در ۱۶ اکتبر
خونتا اولین تهاجم خود را بر علیه جنبش توده ای و نیرو های انقلابی
آغاز کرد . در این روز ، مناطق فقیر نشین پس از تاخت شاهد در گیری
نیرو های دولتی و چریک های انقلابی بودند ۶ نفر از انقلابیون شهید
می شوند . ارتشد به کارگران و زحمتکشانی که کارخانه ها و مزارع
سرمایه داران را به تصرف در آورده بودند، تاکنترل خود را بر آنان
اعمال دارند، حمله و رشده، و برای ۳۰ روز اعلام حکومت نظامی
می کند . تجمع افراد بیش از ۳ نفر ممنوع اعلام گشته و در همین حال
از نیرو های چپ انقلابی خواسته شد تا خلع سلاح شوند. چیزی که
گروه های چپ به آن تن در ندادند .

حنای رفوم های خونتا، چنان که بعداً خواهیم دید، برای بلوک
انقلابی خلق و «جهه عملیات انقلابی توده ای» که عمدت تربین سازماند
های انقلابی توده ای اند، رنگ نداشت . «بلوک انقلابی خلق»، ۲۰
اکتبر را روز اعتصاب سراسری علیه تداوم سرکوب اعلام کرده و
«جهه عملیات انقلابی توده ای»، توده ها را به قیام فرا می خواند .
ابعاد عملیات مسلحانه ، اعتصابهای کارگری و دهقانی ، حدت
میگرفت . سرکوب ارتشد وسیع ترمیشد و در این میان رفرمیستها تاله
سر می دادند که «ماوراء چپ خیانت میکند» .

در ۲۴ اکتبر، «بلوک انقلابی خلق» وزارت کار را اشغال کرده و به
دولت ۳۰ روز مهلت داد تا حداقل دستمزد کارگران را روزی ۳ دلار
به ۶ دلار افزایش دهد، زندانیان سیاسی را آزاد و قیمت ها را کاهش
دهد . برای تضمین اجرای این خواستها، وزیر کار ، عضو «حزب
کمو نیست» (جوان رفرمیست) و گروهی دبکر گروگان گرفته می شوند .

بحران انقلابی سراسر جامعه را فراگرفته، سیاست های خونتا، در زمینه خلخ سلاح نیروهای انقلابی بی ثمر مانده، حرکت توده‌ای برای کسب حقوق پایمال گشته ادامه می‌بادد. و ماشین سرکوب ارتش امریکایی - به کشتار میپردازد: متجاوز از ۴۰۰ نفر در طول سه ماه به خاک می‌افتد. بی اعتمادی توده‌ها نسبت به حزب دمکرات مسیحی که تا حدودی اقشاری از خود بورژوازی را هنوز بدنبال خود می‌کشاند، زمینه سرکوب را بیشتر و بیشتر گسترش می‌دهد.

عوام فریبی کارساز نیست.

خونتا به هیچ کدام از خواسته‌های زحمتکشان توجه نکرد. تنها در سطوحی به رفمهای دست زده عمدتاً، به منظور ایجاد تفرقه در میان نیروهای چپ و جنبش توده‌ای انقلابی بود.

سیاست امپریالیسم امریکا موجب حمایت از خونتا سیر می‌کرد و کاخ سفید برای اجرای «اصلاحات ارضی» و رفع بحران اقتصادی-اجتماعی به ارسال کمک، اعانه و وام به خونتا پرداخت در عین حال تفنگداران دریائی امریکا از آموزش ارتش ال سالوادور دریغ نکردند اعتصابهای بی درپی، تولید را کاملاً مختل کرده و سرمایه داران امریکائی در عرض چند ماه، ۵۰ مؤسسه صنعتی و تجاری تعطیل و بیش از ۱۱ هزار کارگر و کارمند بیکار شدند. فشار روز افزون بود در ۴ ژانویه ۱۹۸۰ دو عضو غیرنظامی که وابسته به «حزب دمکرات مسیحی» نبودند از خونتا کناره گیری کرده و در عوض هر لیخ از «حزب دمکرات مسیحی» و نیز خوزه تاپلشون دو آرته از رهبری حزب وارد خونتا شدند. تازه در این زمان بود که الگو رهبر «جنبش ملی انقلابی» اعلام داشت که هیهات! خونتا از ارتش حمایت می‌کند. گویا در هنگام بقدرت خزیدن، نمی‌دانست که خوزه گارسیا وزیر دفاع کاینه خونتا از مزدوران بلافضل آمریکاست.

تا این زمان ۱۴ وزیر خونتا ، ۱۰ نفرشان استعفا داده بودند .
بحران در میان بالائی‌ها بیشتر شدت می‌گرفت، جناح دیگر از حاکمان
حقیقی یعنی نماینده‌گان الیگارشی سابق نیز در سیزی با خونتا به تکاپو
افتادند. هم اینها از یک سو از سوی دیگر خیزش‌های بیکران توده‌ای،
و بحران فزاینده اقتصادی، ال‌سالوادور را در آستانه انقلاب قرار داد.
انقلاب دیگر حتی با چشم‌ان غیر مسلح نیز قابل رویت بود بطوری که
وزیر کارخونتا و عضو «حزب به اصطلاح کمونیست» و تمامی مارتف‌های
ال‌سالوادور نیز انقلاب را بارور نمودند !

خونتای جدید که در اوایل ژانویه شکل گرفته بود، «ملی کردن
بانکها» و رفرم وسیع ارضی را وسیعاً «تبليغ میکرد اما همانگونه که
بعداً خواهیم دید تمامی حرکات خونتا برای خفه کردن جنبش‌توده‌ای
و گاه در چهارچوب تضادهای او با الیگارشی زمیندار و بورژوازی
بزرگ صنعتی قابل فهم بود .

در ژانویه سال ۱۹۸۰ سازمان انقلابی به مرأه «حزب کمونیست
ال‌سالوادور» برای مقابله با خونتا و هدایت و اتحاد عمل در زمینه مبارزه
«جنبش متحد خلق P.M.U.» را تشکیل دادند. در ۲۲ ژانویه تظاهراتی
به وسیله «جنبش متحد خلق»؛ تعدادی قریب به ۱۰۰ هزار نفر در
پایتخت برگزار شدند و های مسلح بسوی تظاهر کنندگان آتش گشودند
و در مقابل نیروهای مسلح انقلابی در مقام پاسخ‌گویی برآمدند. بیش
از ۱۰۰ تن در این تظاهرات کشته و زخمی شدند. نیروهای مسلح
انقلابی، تا هنگامی که توده‌های تظاهر کننده محل امنی پیدا نکرده
بودند. از درگیری وسیع پرهیز نمودند و چنین برخوردی تأثیر شکرف
بر حرکت توده‌ها بجای گذاشت .

سفارتخانه‌ها، مجتمع دولتی، بانکها و مؤسسات ستم سرمایه‌داری، به
وسیله نیروهای انقلابی مصادره و تصرف میشدند. رژیم حاکم بر سر-

کوب توده‌ها شدت می‌بخشد. و در همین حال تضادهای درونی او نیز رشد می‌کرد. ماریو آن دینو عضو دیگر خونتا استعفا داد و مجدداً تعدادی دیگر از وزرای کابینه در خلال ماههای اوت تا اکتبر استعفا دادند. مورالس یک نظامی دمکرات مسیحی وارد خونتا شد.

در اوایل ژانویه سال ۱۹۸۰ امپریالیسم امریکا به منظور مقابله با کمونیسم ۵۰ میلیون دلار به رژیم حاکم اعتبار داد تا به «بهداشت و تغذیه» ۱۱ میلیون مردم توجه شود. با وجود گیری بحران، رهبری دمکرات مسیحی، ناپلشون دو آرته به ریاست جمهوری ال سالوادور انتخاب شد. اما خونتا عملای قادر به حکومت نبود. و تنها این ارتضی وابسته بود که همچنان مقاومت می‌کرد اما شکست خونتا در آنجائی آشکار می‌گردد که اکنون مناطق شمالی ال سالوادور، تقریباً آزاد شده و نیروهای انقلابی راهی تصرف پایتخت شده‌اند.

خونتا - اصلاحات ارضی و مانور
اصلاحات ارضی و لایحه صادره از جانب خونتا را باید در دو رابطه درنظر گرفت:

از یکسو دربستر تضادهای بورژوازی متوسط ال سالوادور با الیگارشی قهوه در این کشور و از سوی دیگر به انزوا کشاندن جنبش چپ انقلابی.

رشد ناسوزون سرمایه‌داری در ال سالوادور افشار گوناگون بورژوازی را در موقعیت‌های ویژه‌ای قرار میدهد. بطور یکه الیگارشی حاکم سابق، علیرغم اینکه جناحی از آن خواهان اصلاحات سطحی بورژوازی بود، اما در منجمع از اصلاحات ارضی بورژوازی ابا داشتند در همین حال جنبش انقلابی و عمدتاً «بلوک انقلابی خلق» که دارای پایگاه وسیعی در میان دهقانان و کارگران کشاورزی است، توده‌های دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی را در تشکل‌هایی بصورت شوراهای

دھقانی گردآورده است. از عملکردهای این شورا بویژه پس از اوج گیری جنبش دھقانی میتوان از مصادره اموال و مزارع الیگارشی نام برد. گرچه تولید کشاورزی در سال ۱۹۸۰ تنها ۳۵درصد کل تولید کشاورزی در سال گذشته را در بر میگیرد و دھقانان عملاً در مبارزه سیاسی در گیر شده‌اند. اما زمینه کشت تعاونی و شورایی کاملاً در اذهان آنان به مثابه تنها راه حل خروج از وضع نابسامان اقتصادی جا افتاده است. در مارس ۱۹۸۰ و بدنبال کش و قوس دادنها خونتا، جنبش توده‌ای قرار را بر آن نهاد تاتمامی مزارع را ملی کند. هر مزرعه با مساحت بیش از ۱۲۰۰ هکتار ضبط شده و در عمل ۸۰ درصد کل کشاورزی ال سالوادور ملی اعلام شد. خونتا سراسیمه خود اعلام ۹۰ درصد اراضی قابل کشت به کنترل دولت در آمد و دولت قرار بر آن دارد تا بخشی از آن را بین «پانصد هزار» ۵۰۰۰۰ هزار تن (از ۲ میلیون نفر دھقانان و کارگر کشاورزی) تقسیم کند. برای به اجرا در آوردن این طرح خونتا یکبار دیگر ۳۲ میلیون دلار از آمریکا کمک خواست! این طرح که در اساس بوسیله یکی از استادان دانشگاه هاروارد و توسط « مؤسسه آمریکائی برای نیروی کار ارزان » به خونتا دیکته شده بود در نظرداشت تابنویی حرکت انقلابی دھقانان تھی دست را برای کسب زمین سد نماید. نیروهای انقلابی سریعاً بر علیه این طرح واکنش نشان دادند. افشاری اینکه بر اساس طرح خونتا تنها ۲ درصد زمینها بین دھقانان تقسیم شده و در حقیقت مالکیت بورژوازی بدل به مالکیت دولتی گشته، در دستور روز انقلابیون قرار گرفت. خونتا عوام فریبانه بر طبل می‌کوبید، اما زحمتکشان روستا طبل بورژوازی را باحر کت خود می‌دریدند. واقعیت اینجا بود که الیگارشی زمیندار از سال ۱۹۷۶ از ترس تقسیم زمین بوسیله بورژوازی، زمین‌ها را بین افراد خانواده خود تقسیم کرده بودند و نه تنها این، بلکه بین

اکتبر ۱۹۷۹ تا مارس ۱۹۸۰ به الیگارشی زمیندار اجازه داده شده بود تا به هر نحو ممکن سرمایه‌های خود را از «بلیه» جنبش دهقانی خارج کند.

بحران اقتصادی و به تبع آن بحران اجتماعی، سیستم بانکی را کاملاً در معرض یورش قرارداده بود. در همین حال مصادره‌های فراوان بانکها تو سط انقلابیون، خروج ارز از کشور و گسیل پولها به بانکهای فلوریدا و میامی در آمریکا، یک بحران پولی را در ال سالوادور بدنبال آورد.

نقدینگی بانکها و سیع آکاهش یافت. خونتا در مارس ۱۹۸۰ اعلام داشت که از صدر صد سهام بانکها، ۵۱ درصد به دولت ۲۰ درصد به کارکنان بانکها و ۲۹ درصد به «عموم مردم» تعلق خواهد گرفت. بنابراین سیاست توزیع سود بین بخشها و سیع تر بورژوازی - که هر فرد بیش از ۲ درصد سهام نباید در اختیار داشته باشد - به اجراء گذاشته شد، تابتونا نقدینگی بانکها را نیز با خرید سهام بواسیله مردم، افزایش داد در اینجا ضروری است توجه کنیم که البته مفهوم «عموم مردم» در حقیقت همان بورژوازی متوسط نو خواسته ال سالوادور میباشد و نه چیز دیگر، خونتا تجارت خارجی را نیز «ملی» اعلام کرد، البته از همان نوع دولتی کردن و اعمال غیر مستقیم بورژوازی در زمینه تجارت خارجی !!

خونتا نه تنها آزادی احزاب و اتحادیه‌ها را رعایت نکرد، بلکه با تظاهر به مخالفت با گروههای ترور و ارتقای، خود عملاً با آنان به مشارکت پرداخت. مثلاً در حالیکه منکر دخالت دولت و ارتش در کشتن ۶ تن از رهبران «جبهه دمکراتیک انقلابی FOR» در نوامبر ۱۹۸۰ میگشت، دسته‌هایی از افراد «گارد ملی» را ملبس به لباس شخصی روانه ترور رهبران سازمانهای انقلابی می‌نمود و البته بعد از

انجام هر یک از عملیات، این یک گروه سیاه بود که مسئولیت را می‌بیند و میرفت
ونه خوتنا! خونتا تلاش می‌کرد و انمود و تظاهر به جلوگیری از ایجاد
حمام خون این شعار همیشگی بورژوازی لبرال تمامی سازش‌های
خود را با امپریالیسم توجیه کرده، و عناصر رفرمیست را در جنبش
کارگری بدنبال خود بکشاند، البته اگر تا مدتی «حزب کمونیست
السالوادور» و تازمانی اندک «لژیون خلق - ۲۸ فوریه» دنبال خوتنا
براه افتدند. اما بالشعاب عناصر متفرقی درون حزب، این روندار تداد
نتوانست بپایان برسد و به این ترتیب حزب در تاکتیک خود، یعنی
کشاندن نیروهای انقلابی بسوی خود نتوانست موفق شود. بدون شک
این بدان معنی نخواهد بود که ریشه رفرمیسم در جنبش کارگری
السالوادور خشکیده، بلکه این قدرت عظیم نیروهای انقلابی و عدم تأثیر
«بلوک انقلابی خلق» است که رفرمیسم را تا حد زائده‌ای کوچک درون
جنبش کارگری تقلیل داده است.

در اوایل ۱۹۸۰، آدلفو ماجونو تلاش نمود تا «جبهه متحد عمل
انقلابی» را بسوی خود جذب کند. و از آنجاکه «جبهه متحد عمل
انقلابی» معتقد بقیام برای کسب قدرت می‌باشد. ماجونو این رویاه مکار
خوتنا نیز و انمود می‌کرد که خواهان کودتا بر علیه ارتش می‌باشد. اما
فشار مردم افزو نجنبش توده‌ای و نیز حضور فعال سازمانهای انقلابی،
راه را بر هر گونه سازشی بست. خوتنا مدتهاست که تلاش در توجیه و
بزک ارتش امریکایی السالوادور دارد و نیز این پیام ناپلئون دو آرنه
رهبر «حزب دمکرات مسیحی» حاکم است که می‌گوید:
«ارتش بطرف ما آمده است، زیرا ما هستیم که می‌توانیم او را
از آن مردم کنیم»!

تضادهای جناحهای حاکم

تضادهای جناحهای حاکم را، عموماً در دورابطه باید مورد نظر داشت: تکامل ناموزون سرمایه‌داری وجود بخش‌های عقب افتاده و مدرن سرمایه‌داری، در سطوح سرمایه‌بزرگ و متوسط موجب شکل-گیری جناحهای سیاسی متناسب با خواسته‌های اقشار متفاوت حاکمان گردیده، و از سوئی دیگر روش‌های گوناگون در مقابل جنبش توده‌ای موجب بارزتر گشتن هرچه بیشتر این تضادها گردیده است.

رژیم رومرو، «حزب ائتلافی ملی» و حکومت مولینا در مجموع از بورژوازی بزرگ، زمینداران سرمایه‌دار که منافعشان در تولید و صدور قهوه خارج از کشور و بخش‌های بزرگ صنعتی وابسته به شرکتهای چند ملیتی است، حمایت می‌کردند. خونتا، علیرغم ترکیب ناهمگون خود، عمدتاً در راستای منافع بورژوازی متوسط صنعتی سیر می‌کرد و می‌کند.

در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۹، دوروز پس از بدقدرت رسیدن خونتا، یک کودتای ناموفق علیه خونتا انجام گرفت. این او لین طلیعه بروز اختلافات بین باند حاکم سابق و خونتا بود. در دوم ماه مه ۱۹۸۰، کودتای

نافر جام دیگری علیه خونتای جدید الترکیب صورت گرفت. اما این کودتا نیز مجدداً کشف و خنثی شد. گرچه این کودتاها بوسیله محافایی از هیئت حاکمه آمریکا پشتیبانی می‌شود اما رای عمومی سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا بر آن قرار گرفته بود که این کودتا خنثی گردد. خونتای بدنبال خنثی شدن آخرین کودتا، رهبر، «جبهه وسیع ملی» را که متهم به همکاری با رومرو گردیده بود، دستگیر کرد. خونتای در همین حال اسم چهارسناتور آمریکائی را به عنوان همکاران کودتاگران افشاء کرد. و دو آرته در سخنرانی خود گفت «آنانکه سعی بر انجام کودتا کردند، خواهان روی کار آمدند یک سیستم فاشیستی در کشور هستند.»

«جبهه وسیع ملی» که متشکل از گروههای ترور و جوخه‌های مرگ می‌باشد به عنوان نمایندگان بلافصل الیگارشی سابق عمل می‌کند. پس از کودتای نافر جام ۲۲ فوریه ۱۹۸۰، این «جبهه» وایت‌سفیر آمریکا را به عنوان فردی «سرخ» معرفی و علیه دستگیری رهبر خود در خیابانها به تظاهرات مسلحانه پرداخت. به دنبال حاد شدن در گیریها یکی از رهبران «حزب دمکرات مسیحی» حاکم بوسیله گروههای ترور و جوخه‌ای مرگ مورد سوءقصد قرار گرفت. به هر رو جدا از دو کودتای فوق، در ۲۲ فوریه ۱۹۸۰، کودتای نافر جام دیگری صورت گرفت که بیشتر به یک مانور سیاسی حاکمیت شبیه بود و نه چیزی بیشتر از آن، زمینه دیگر تضاد یورژوازی بزرگ و زمینداران سرمایه‌دار با خونتای در رابطه با تقسیم اراضی به چشم می‌خورد. بورژوازی بزرگ علیرغم تضادی که با زمینداران داشت به آنچنان اصلاحات ارضی دست نزد که موجودیت شرکایش را در حاکمیت بزیر سوال بکشد. خونتای با طرح اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین دهقانان در سطوح محدود، خواهان نفوذ سرمایه‌های صنعتی و بانکی به بخش کشاورزی بود. موافقی که

بوسیله عوامل رژیم رومرو فراهم می‌آمد، مانع از آن بود تا خوننا
بتواند لایحه اصلاحات ارضی بورژوازی خود را به اجرای کنار گذارد. اعضاء
خوننا همیشه می‌گفتند رژیم سابق اجازه اصلاحات ارضی را نمیدهد.
این اصلاحات ارضی، صرف نظر از ماهیت بورژوازی آن و جوانی
که درجهت منکوب ساختن زمینداران سابق داشت، در این مقطع از
رشد مبارزات توده‌ها بیشتر یک راه حل سیاسی بود برای به انفراد
کشاندن نیروهای انقلابی. اما به هر حال آلت ناتیو سوم قوی‌تر بود:
جنپش انقلابی دهقانی، تحت هدایت «بلوک انقلابی خلق» و دیگر
سازمانهای انقلابی به لایحه ارضی خوننا پشت‌با زد.

در همین حال تضادهای عوامل رژیم رومرو آنچنان حاد شد.
که اکثر کمیسیون‌های تفسیم زمین، مورد تهاجم و حمله بورژوازی
زمیندار واقع شد. بسیاری از افراد این کمیسیون‌ها، بوسیله گروههای
تroller اعضاء «جبهه وسیع ملی» کشته شدند.

به هر رو تضادهای جناح حاکم آن چنان است که حاکمان جدید
خوننا صریحاً «اعلام داشتند که خوننا در درجهه می‌جنگد و آمریکا از
خوننا حمایت خواهد کرد. در اسالوادور، واقعاً بالائی‌ها نمی‌توانند
حکومت کنند».

مبارزات توده‌ها، تاکتیک کمو نیستها و دیگر نیروهای انقلابی

گرچه پیش از به روی کارآمدن خونتا مبارزات توده‌ها روبه‌حدت می‌گذارد، اما پس از کودتای ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹، این مبارزات گسترش فزاینده‌ای را شاهد بوده است. عامل مؤثر در تداوم این مبارزات از یکسو فشار اقتصادی و از سوی دیگر ارتباط عمیق و ارگانیک سازمانهای انقلابی با جنبش توده‌ای است. این واقعیت و درخشانی است که انقلابیون کمونیست توائیسته‌اند با منفرد ساختن خونتا و رفرمیسم، توده‌ها را به آن سطح از آگاهی طبقاتی برسانند، که آنان قادر به تشخیص منافع تاریخی - طبقاتی خود باشند. نمونه بارز: اصلاحات ارضی خونتا و شکست رژیم در ارائه آن، بیان سطح آگاهی توده‌های دهقان و شدت و عمق نفوذ جریانات و سازمانهای انقلابی در درون جنبش توده‌ای می‌باشد.

اشکال گوناگون مبارزات توده‌ها، از اعتراضات گرفته تامصارده و مبارزه مسلحانه همه جا به چشم می‌خورد. انقلابیون کمونیست

توانسته اند با ایجاد تشکل‌های توده‌ای، تمامی مبارزات را آگاهانه هدایت کنند. کارگران و پرولتاریای صنعتی کارگران کشاورزی و اشار تهیdest دهقانان، فعالترین بخش توده‌ها را در جنبش توده‌ای تشکیل می‌دهند.

دانشجویان، معلمین و دیگر اصناف، هر کدام سازمان‌های توده‌ای خود را تشکیل و تحت نظارت و هدایت سازمانهای انقلابی مبارزه دم افزونی را علیه امپریالیسم و پایگاه داخلیش به پیش میرند. شرکت زنان در جنبش از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. ۴۰ درصد از رهبری «بلوک انقلابی خلق» را رفای زن تشکیل میدهند. رفای زن رهبری «ارتش انقلابی خلق» و سازمان توده‌ای آن «لژیون خلق - ۲۸ فوریه» را در دست دارند. رژیم نه تنها وحشیانه ترین شکنجه‌ها را در مورد زنان انقلابی اعمال می‌کند، بلکه زنان را تنها به صرف جوان بودن مورد تعقیب قرار می‌دهد. خونتا و ارتش ارتجاعی می‌دانند که زنان جوان شدیداً در فعالیت انقلابی در گیرند و به همین دلیل ترور خیابانی و کورزنان را هر روز گسترش میدهد. سازمانهای انقلابی، علی‌رغم اختلافات تاکتیکی در مورد اشکال مبارزه و نحوه تسخیر قدرت، در مبارزات به وحدت عملی نسبی دست یافته‌اند.

انقلابیون کمونیست اشکال عالیتر مبارزه را برای تسخیر قدرت سیاسی به توده‌ها مینمایانند، توده‌ها امروز قادرند که به دفاع از خود مسلحانه پرداخته و اخیراً حتی در تسخیر شهرها، مبارزه مسلحانه توده‌ای را سامان داده‌اند. سازمانهای سیاسی - نظامی مناسب با درک خویش از مسائل جاری جنبش و در ارتباط با مبارزات توده‌ها و برای هدایت و ارتقاء مبارزات آنها اشکال و تاکتیکهای متنوعی را در مبارزه بکار می‌گیرند. اقداماتی از قبیل اشغال سفارت اسپانیا و یا اشغال دفتر «حزب دمکرات مسیحی»

بوسیله «لژیون خلق - ۲۸ فوریه» از جانب «بلوک انقلابی خلق» و «جبهه متحد عملیات خلقی» مورد انتقاد قرار میگیرد. انقلاب خود به همان می آموزد و آموزش رهبران در عمل مبارزاتی توده‌ها مادیت پیدا میکند.

از هنگام روی کار آمدن خونتا، بیش از چهارده هزار عمل نظامی، اشغال مجتمع و... صورت گرفته است. رادیوهای رژیم بوسیله نیروهای انقلابی بارها اشغال و در آن پیام انقلابیون خوانده شده است. در همین حال ادارات دولتی و سازمانهای اجرائی که نقش مشخص و ملموسی در سرکوب توده‌ها دارند، توسط توده‌های زحمتکش به رهبری سازمانهای انقلابی اشغال میشود. مثلًاً «اتحادیه حاشیه نشینها» عضو «بلوک انقلابی خلق» با اشغال اداره مربوطه، از دولت خواست تادر مناطق حاشیه‌ای، لوله کشی و آب مجانی اهالی را تأمین کند بلوک انقلابی خلق با اشغال وزارت کار، توانست خواستهای خود را به خونتا تحمیل کند. سران منفور رژیم و آنان که نقش بر جسته و مستقیمی در سرکوب دارند، اعدام انقلابی میشوند. جاسوسان و خبرچینان نیز مجازاتی در حد مرگ دارند که مراکز تعمیق و اشاعه فرهنگ امپر- بالیستی از قبل زوینه‌هاو... اشغال میشوند. همزمان با رشد مبارزات مردم، شهرهایی که در آنجا رژیم نیروی کمتری را متمرکز نموده، موقتاً تصرف میشوند و زمینه عدم تمرکز قوای دولتی را - تاکتیکی که توسط انقلابیون «ساندینست» در نیکاراگوئه بکار گرفته شد فراهم میکنند. در طول جاده‌ها، نیروهای مسلح رژیم مورد تهاجم واحدهای نظامی انقلابیون قرار میگیرند. پادگانهای نظامی مسقیماً از اواخر اوت سال ۱۹۸۰ به وسیله «بلوک انقلابی خلق» و شاخه سیاسی- نظامی- اش «ارتش آزادیبخش خلق - فارابوندو مارتی» مورد حمله قرار گرفته‌اند.

پادگانهای نظامی سان سالوادور و سانتا آنا از نخستین پادگانهای مورد حمله بودند. تلفیق اشکال مبارزاتی و دقت در بکارگیری تاکتیکها، از جمله ویژگهای انقلاب ال سالوادور است. و طبعاً بلوک انقلابی خلق و شاخه سیاسی- نظامی اش، «ارتش آزادیبخش خلق- فارابوندو مارتی»، در تعیین این تاکتیکها نقش عمده‌ای دارد.

احزاب حاکم

محصول رشد سرمایه داری در ال سالوادور اقشاری از سرمایه داری متوسط بود که عمدتاً به دنبال رفم های صنعتی دهه ۱۹۵۰ وجود آمدند.

در دهه ۱۹۶۰ عده ترین حزب بورژوازی متوسط در ال سالوادور تحت نام «حزب دمکرات مسیحی» تشکیل شد این حزب حمایت دمکرات مسیحی های اروپایی را بدنبال داشت و توانست در اندک مدتی، با توجه به رشد نارضایتی مردم و سازشکاری «حزب کمونیست» با تظاهر به مخالفت با دولت ریورا، گسترش قابل ملاحظه ای ینماید، بگونه ایکه در سال ۱۹۶۸، $\frac{1}{3}$ کل شهرداری های ال سالوادور در اختیار منتخبین این حزب بودند. در همین سال «حزب دمکرات مسیحی» توانست در مقابل «حزب ائتلاف ملی»، ۱۶ کرسی پارلمان دربرابر ۲۸ کرسی آن حزب را از آن خود سازد. خوزه ناپلئون دو آرته شهردار سان سالوادور در آن سال به پر جاذبه ترین !! رهبر «حزب دمکرات مسیحی» بدل شده بود. او اکنون رئیس جمهور

ال سالوادور و مسئول کشتار هزاران نفر از انقلابیون ال سالوادور می باشد .

«حزب دمکرات مسیحی» با برنامه «توسعه ملی» قدم به عرصه سیاست گذاشت و با طرح «صنعتی کردن ال سالوادور» و سهیم کردن بخش های بیشتری از بورژوازی در سودهای عایده، توانست بخش هایی از خرده بورژوازی را بسوی خود جذب کند .

اما بتدریج با عیان شدن طرح های سازشکارانه و بورژوازی این حزب و بخصوص پس از جنگ ۵ روزه هند و راس، جریانهای خرد های بورژوازی درون حزب، انشعاب کرده بهمراه بخشی دیگر از چریک های چپ گرا، «ارتشر انقلابی خلق ERP» را بنا نهادند . بطور کلی حزب در نخستین گامهای حیات خود با طرح «توسعه ملی» و فقدان یک آلت ناتیو انقلابی و نیز به اتکاء آراء و عقاید مذهبی مردم توانست پایگاه وسیعی در میان توده ها پیدا کند .

«حزب دمکرات مسیحی» علیرغم پیروزی نسبی، در مجموع در انتخابات ۱۹۶۸ شکست خورد . بدنبال جنگ هند و راس و ال سالوادوره حزب حاکم یعنی «حزب ائتلاف ملی»، بمثابه قهرمان جنگ طرح شد . و سایه شوم خود را بر جدالها و آراء سیاسی مردم گستراند ، بگونه ای که پس ارجنگ توانست بیش از ۶۰ درصد کل آراء را بدست آورده و کنترل مجدد خود را بر شهرداریها و کرسی های مجلس اعمال کند .

«حزب دمکرات مسیحی» برای انتخابات سال ۱۹۷۲، به همراه «اتحادیه دمکرات ملی» وابسته به «حزب کمونیست ال سالوادور» و جنبش انقلابی ملی متشكل از سویالیست های هم نظر با ایده های سویال دمکراتی اروپا ، تشکلی را بنام «اتحادیه اپوزیسیون ملی» بر پا نمود . در انتخابات سال ۱۹۷۲ ، سرهنگ آرتور مولینا از

طرف «حزب ائتلاف ملی» و ناپلئون دو آرته از جانب «اتحادیه اپوزیسیون ملی» کاندید شدند. که به شکست ناپلئون دو آرته در انتخابات انجامید. از آنجاکه در انتخابات تقلب های آشکار صورت گرفته بود، عناصر مبارز درون «اتحادیه اپوزیسیون ملی» به ناپلئون دو آرته فشار آوردند تا اعتراض کرده و فرا خوان اعتصاب عمومی بدنهند.

اما وی همانند همتأی ایرانی خود آقای بازرگان تقیه !! کرد و از اعتراض چشم پوشید. «اتحادیه اپوزیسیون ملی» یکماه پس از انتخابات. تلاش کرد با کمک نظامیان هوادار خود در ارتش، وایضاً بهمراه گروهی دیگر از نظامیان که اخیراً بهوی پیوسته بودند، کوتایی راه بیاندازد. اما گواتمالا و نیکاراگوئه، ارتش های خود را تا مرز ال سالوادور آوردند و «اتحادیه اپوزیسیون ملی» را از انقلاب!! منصرف نمودند. به حال بورژوازی بزرگ ال سالوادور تا اکتبر سال ۱۹۷۹ حکومت کرد. در این زمان بحران فزاینده اقتصادی، او جگیری جنبش توده ای بی اعتمادی و تهاجم به حاکمیت و رشد نیروهای انقلابی، امپریالیسم آمریکا را واداشت تا جو ال سالوادور را «دملکرات مسیحی» !! کند. آس های مناسب بر زمین کوبیده شدند. «حزب دملکرات مسیحی» در خونتای جای گرفت و به حکومت رسید. از آغاز حکومت خونتای تا کنون، عمدۀ نیروی خونتارا افسران وابسته به «حزب دملکرات مسیحی» تشکیل میدهند در اینجا ذکر این نکته ضروری میباشد که در سراسر حیات خونتای، پست های وزارت خانه های دفاع، بازرگانی و اقتصادی، و امور خارجه در دست عناصر وابسته به بورژوازی بزرگ بوده است و رفرمیست ها را در آن پنهان ها راهی نبوده است.

باندهای سیاه

جوخه‌های مرگ یا گروه‌های ترور، از جانب الیگارشی زمیندار و بورژوازی بزرگ حمایت می‌شوند. این جریانات آنچنان در حیات سیاسی ال‌سالوادور بی‌اعتبارند که عمدتاً عناصر متشكله نه‌ال‌سالوادری بلکه از لمپن‌های کشور هم‌جوار-گواتمالا -تشکیل می‌شود. «اتحادیه جنگاوران سفید»، «نیروهای مسلح آزادیبخش ضد کمونیست»، جنک برای نابودی Falange (فالانژ)، «سازمان رهایی از کمونیسم»، از جمله این گروه‌های ترور می‌باشند. در تابستان ۱۹۸۰ اینان نیز «جبهه وسیع ملی» تشکیل دادند. بجز گروه‌های فوق الذکر سازمانی بنام Orden نیز که به وسیله حکومت مولینا تشکیل گشته بود و متشكل از جاسوسان بانشته‌های ارتش و... می‌باشد و از طرف بورژوازی بزرگ حمایت می‌شود، جزو طیف باندهای سیاه قرار می‌گیرد. بخشی عظیم از ترورها و حملات به اعتصابها و تظاهرات بواسیله این جریان انجام می‌یابد.

حزب کمونیست

همانگونه که پیشتر اشاره شد حزب کمونیست ال سالوادور در سال ۱۹۳۰ به وسیله رفیق فارابوند و مارتی تشکیل شد. در اوایل سال ۱۹۶۰، متأثر از انقلاب کوبا وجود طیف وسیعی از عناصر انقلابی در دوران حزب کمونیست، استراتژی مبارزه مسلحانه توده‌ای و تئوری «منطقه آزاد شده» را پذیرفت. بدنبال این تصمیم، «جبهه متعدد عمل انقلابی Fuer در سال ۱۹۶۲ تشکیل شد. حزب بدنبال نفی جنک بلند مدت، تئوری قیام همه جانبی و ناگهانی را مبنای عمل خود قرارداده، و بر آن شد که باشدت بخشیدن به کار در میان طبقه کارگر در یک فرصت مناسب به کسب قدرت نائل آید.

حزب با دارا بودن پایه توده‌ای در میان کارگران، علیزم اینکه مبارزات طبقه کارگر رنگ سیاسی میگرفت و خواسته‌های تقریباً سیاسی مطرح میشد، معتقد بود که مبارزه سیاسی، به درگیری مستقیم کارگران با حکومت می‌انجامد و این امر تمرکز و انسجام طبقه کارگر را از میان بر می‌دارد. به همین دلیل رهبری سندیکا لیست، حزب کمونیست، در

اعتصاب صنایع فولاد ۱۹۶۵، دراعتتصات سراسری کارگران و معلمان درسال ۱۹۶۷ فعال نبود. دنبال روی از احزاب رفرمیست و اپوزیسیون های درون طبقه حاکم ویژگی تمامی احزاب سنتی در آمریکای لاتین بی بها کردن طبقه کارگر و توده ها، نفی عملی و نظری گذار قهر آمیز، بحران های درون حزب کمونیست را شدت می بخشد. در همین زمان تمامی احزاب سنتی دستخوش بحران بودند. عناصر صادق از راس تا پایین انشعاب می نمودند و پایه های جنبش انقلابی را در آمریکای لاتین بنا می نهادند. این ایده حتمیت پیدا می کرد که احزاب رفرمیست سنتی احزابی نیستند که خواهان مبارزه طبقاتی انقلابی باشند، تمامی این عوامل در کنار وقوع جنگ ارتجاعی هندوراس وال سالوادور و دفاع حزب کمونیست ازبورژوازی ال سالوادور، موجب انشعاب «حزب کمونیست» ال سالوادور گردید. اقلیت حزبی «ارتش آزادی بخش خلق» فارابوند و مارتی FPL را تشکیل داد. رهبری رفرمیست حزب، علیرغم فشار وارد و حتی ممنوعیت عمل، با اپوزیسیون های طبقه حاکم همسو می شد. بتدریج با قدرت گیری نیروهای انقلابی و متأثر از موضع ساز شکارانه حزب پایگاه های توده ای خود را بتدریج از دست میداد.

ارتش انقلابی خلق

E R P

و مقاومت ملی R N

روی کار آمدن خوننا و تائید آن از طرف حزب موجب انفراط بیشتر حزب گردید. حزب معتقد بود که خوننا خواهان رفرم صنعتی، اصلاحات ارضی و دموکراتیزه کردن حیات سیاسی است، بنابراین از یکسو به پیشواز خوننا رفت و وزیری نیز پیش کش کرد، و از سوی دیگر به یاوه سرانی هائی درباره «خطر اپورتونیسم چپ» و «ماوراء چپ همگام با امپریالیسم» پرداخت. تنها در اکتبر سال ۱۹۷۹ بود که حزب استراتژی قیام برای کسب قدرت را طرح کرد که البته بسیار دیر بود، چرا که اسبهای تروای امپریالیسم خیلی پیشتر با طرح چشم‌انداز کسب حاکمیت عمل رهبری جنبش توده‌ای رادر کف داشتند و از این رو حزب شرمزده مجبور شد تا هژمونی انقلابیون کمونیست را قبول و برنامه واستراتژی آنان را برای انقلاب بپذیرد.

«حزب دمکرات مسیحی» که در سال ۱۹۶۲ تشکیل شده بود در اوان حرکت خود تو انسست گرایشات خردہ بورڈایی را با خود حمل کند . بدنبال وقوع جنک و بی‌گیری سیاست سازش به وسیله «حزب دموکرات مسیحی» و «حزب کمونیست» نیروهای رادیکال و انقلابی از این احزاب جدا شدند، جناح چپ حزب دموکرات مسیحی، به مراد گروه دیگری از نیروهای چپ خدر اسیونی، مشکل از گروههای چربیکی را تشکیل دادند موسوم به «ارتش انقلابی خلق ERP».

در اوان تشکیل، «ارتش انقلابی خلق ERP» منکر هرگونه کار توده‌ای بود و با پافشاری بر «تئوری کانسون سورشی»، مسئله تلفیق اشکال مبارزه را نفی می‌کرد. اما بتدریج بر سر اهمیت کار توده‌ای، بویژه بدنبال اوج گیری «جنبهای دهقانی و موقیت» بلوک انقلابی خلق در مورد تلفیق اشکال مبارزه و ارتقاء مبارزات توده‌های دهقانان و پرولتاریائی کشاورزی، در درون این گروه بحث‌های فراوانی بجزیران افتاد . راک دالتون گارسیا شاعر معروف السالوادوری در راس گروهی بود که بر اهمیت کار توده‌ای تاکید داشت. بدنبال اعدام او ، انشعابی در ERP صورت گرفت. طرفداران دالتون «سازمان مقاومت ملی» RN را تشکیل دادند. این سازمان از دو بخش نظامی بنام «نیروهای مسلح مقاومت ملی FARN» و سیاسی بنام «جبهه متحد عملیات خلقی EAPU» تشکیل گشته است . «جبهه متحد عملیات خلقی EAPU» دومین سازمان عظیم توده‌ای در السالوادور است و از حمایت عمده‌ای کارگران شهری برخوردار است. سازمان مقاومت ملی RN خود را مارکسیست لینینیست می‌داند و معتقد است که از طریق قیام شهری باید قدرت را بکف گرفت.

با قیمانده «ارتش انقلابی خلق» خود را بمنابع سازمانی نظامی اعلام نمود و در کنار خود «حزب انقلابی السالوادور» را بمنابع بخش سیاسی برپا کرد.

«لژیون خلق-۲۸ فوریه» نیز نوعی سازمان توده‌ای برای ERP محسوب می‌شود و از نظر پایگاه توده‌ای، سومین سازمان گسترده توده‌ای در ال- سال‌وادور محسوب می‌شود. «ارتش انقلابی خلق ERP» با اعتقاد به «تئوری کانون شورشی دبره» و در نظر نگرفتن رابطه صحیح بین کار سیاسی و نظامی نتوانسته در میان کارگران و دهقانان از پایگاه وسیعی برخوردار باشد و عمدتاً نفوذش محدود به مخالفانش باشد. «بلوک انقلابی خلق» همیشه «ERP» را بدلیل گرایشات آوانتوریستی و پوپولیستی اش مورد انتقاد قرار داده است. اعتلای جنبش توده‌ای و کارزار مبارزه ایدئولوژیک زمینه گسترده‌ای برای تصحیح نظرات «ERP» پدید آورده است.

جنبش ملی انقلابی

MNR

این جریان در ارتباط با سویال دموکراتهای اروپا قرار دارد و در دهه ۱۹۶۰ تشکیل شد. بهمراه «حزب کمونیست» و «حزب دموکرات مسیحی» در ائتلاف «اپوزیسیون ملی» شرکت داشت، و برآن بود تا از طریق پارلمان برای خود جایی باز کند. بافت اولیه این جریان را گروهی روشنفکر تشکیل میدادند که در سراب، راهی جدا از سوسیالیزم و سرمایه‌داری را می‌جوشتند. فرصت طلبی بیکران ذاتی این جریان است. به هنگام بقدرت رسیدن، بیکباره با طرح دولتی کردند و..... ظرفات خاص حفظ سرمایه‌داری را رعایت می‌کند و ابائی نیز ندارد که در برابر توده‌های زحمتکش باشد. و با حد تضاد بین جناحهای سرمایه‌داری جهانی واوج گیری جنبش توده‌ای خود را همسان و همسو با زحمتکشان نشان میدهد این جریان در خونتای اول شرکت داشت و در زانویه ۱۹۸۰ از خونتا خارج و اکنون عضو «جبهه دمکراتیک انقلابی FDR» می‌باشد.

«بلوک انقلابی خلق»
و «ارتش آزادیبخش خلق»
فارابوند و مارتی FPL

زمان تشکیل «ارتش آزادیبخش خلق - فارابوند و مارتی - FPL» و سپس «بلوک انقلابی خلق» به سال ۱۹۷۰ بر میگردد. در این سال بدنبال غلبه رفرمیسم روی زیونیسم بر کمیته مرکزی «حزب کمونیست» (قبول‌گذار مسالمت‌آمیز و مبارزه پارلمانی برای دستیابی به سوسیالیزم، راه رشد غیرسرمایه‌داری و....) از یکسو وازوی دیگر دفاع کمیته مرکزی حزب از بورژوازی ال‌سالوادور در جنگ با هندوراس، انشعابی در حزب بوقوع پیوست. رفیق سالوادور کارپیو (رفیق کارپیو یکی از مبارزین باسابقه و کارگر نانو است. او در اعتصابات سرتاسری ۱۹۶۷، اعتصاب کارگران نانوا را رهبری میکرد). عضو کمیته مرکزی حزب بهمراه اقلیت حزبی (عمدهاً متشكل از کارگران) از «حزب کمونیست» انشعاع کرده و «ارتش آزادیبخش خلق فارابوند و مارتی FPL» را بنیان نهادند. روند قوام یافتن این جریان را از ذبان رفیق

سالوادور کارپیوباز گومبیکنیم:

«نخستین گروه، واقعاً از صفر شروع کرد. مافقد امکانات، تشکیلات گسترده، بنیه‌مالی و سلاح بودیم که این آخری اگر هم موجود بود کافی نبود چرا که آگاهی نظامی نداشیم. ولی از طرفی می‌بایست به مردم نشان داده می‌شد که با تکیه بر نیروهای خودشان میتوانند و باید که ارتش خود را بر ضد دشمنانشان بربا دارند..... ولی می‌بایست بین بتعویق انداختن حل این مشکل از طریق ارائه تشکیلات غیر متكاملی که بی خاصیتی خود را به عنوان تنها وسیله ممکن برای مبارزه با ثبات رسانده بودند و تشکیل کماندوهای مسلح یکی را انتخاب می‌کردیم که ماطریق اخیر را انتخاب کردیم. عنصر مهم در این انتخاب، این حقیقت بود که اکثر مادر «ارتش آزادی‌بخش خلق - فارابوند و مارتی» کارگر و کسانی بودیم که ریشه در طبقه کارگر داشتیم. ما بسیاری از مبارزات نظامی کارگران را رهبری کرده و تجربه اندوخته بودیم و از این راه برآگاهی خوبیش از نیازهای طبقه کارگر افزوده بودیم. ما با این نتیجه رسیده بودیم که پس از سالیان دراز دیکتاتوری نظامی که راه انتخابات پارلمانی را پیش روی کشور ما بسته شده است، اتحادیه‌ها بخودی خود ابزار مؤثری برای بدست آوردن آزادی برای مردم بشمار نمی‌آیند. مقاعده شده بودیم که باب مبارزه محدود در حوزه سیاسی وبخصوص با ابزار مسالمت آمیز و قانونی بروی مردم ما بسته است.... پس آنچه که نیاز داشتیم این بود که خلق را بقدرت خودشان در تسلط بر سایر اشکال مبارزه واقف نماییم از این رو بجای یک ساخت حزبی با ساخت کماندوهای مسلح آغاز نمودیم. ما پس از سال‌ها مبارزه دو شادوش طبقه کارگر کاملاً مقاعده شدیم که مردم به تنهائی میتوانند انقلاب کنند. ما باتوان عظیم خلق نه تنها در تئوری بلکه در عمل آشنا شدیم.... پس اگر خلق السالوادور به مبارزه می‌پیوست، می‌شد جامعه

۰ استثمار زده را به جامعه‌ای بهتر و بدون استثمارگر و تحت استثمار بدل نمود.... بدینسان کماندوهای مسلح نقطه آغاز مبارزه شدند. با این وصف بهتر است اشاره کنم که از همان ابتدا با خطمشی خود چونان برنامه‌ای همه جانبیه برخورد میکردیم. کماندوهای مسلح که همان چریک‌ها بودند، هرگز بعنوان تنها ابزار انقلاب تلقی نمی‌شدند بلکه تنها مقام افراد نخستین را داشتند که دعوتشان بمبارزه برای خلق، چونان دمیدن درشیپور بسود تا آنان شیوه‌های دیگر بمبارزه را نیز در نظر بآورند. در عین حال مابسوی مردم میرفتیم تا آنان را چه به بمبارزه مسلح‌حانه و چه به بمبارزه غیر مسلح‌حانه که خود به شدت در گیرش بودیم، ملحق سازیم. بدینسان او لین کماندوهای مسلح با این تصور دیالیکتیکی بوجود آمدند که در عین حال باید بمیان مردم بروند و در میانشان فعالیت نمایند بنابراین تنها در عرض چند ماه مفهوم سیاسی - نظامی بودن سازمان واقعیتی بی‌کم و کاست شد.... حال آنکه بنابر ظواهر امر، مردمیکه از تصور دیالیکتیکی ما از این پروسه آگاه نبودند چنین می‌پنداشتند که برنامه مایک برنامه نظامی است.

در مدت کوتاهی که چند ماهی بطول انجامید، سازمان ماشکل یک سازمان سیاسی نظامی را بخود گرفت گواینکه در واقع یک مفهوم دیالیکتیکی توسعه را می‌پذیرفت یعنی این اندیشه که مردم به تنهائی میتوانند انقلاب خود را به انجام برسانند و اینکه ما ناگزیر شدیم با عملیات چریکی آغاز کنیم، مرحله‌ای گذرا بوده و بخشی از یک برنامه همه‌جانبه بشمار میرفت که مردم را بمقام تسلط بر همه ابزار و اشکال بمبارزه میرسانید این درک از بمبارزه مسلح‌حانه، فاصله زیادی از آن اندیشه دارد که در آن چریک به تنهائی میتواند یک انقلاب برپا کند و اینکه چریک منزوی از خلق جایگزین مردم در مهمترین وظیفه‌شان جهت انجام تغییرات متعلق به خودشان میباشد. ما با کمال صداقت میتوانیم

بگوئیم که از همان آغاز بر تئوری کانون چریکی (همان کانون شورشی دبره - م) خط بطلان کشیده بودیم. باین منظور بمقدار زیادی از تجارب برخی جنبش‌های چریکی در افریقای جنوبی و سایر کشورها سود بردهیم جنبش‌هایی که از بطن خلق برخاسته بودند ولی در رفتن بسوی آنها جهت سازماندهی شان دچار ناکامی شده و تسلیم طرحهای نظامی‌گری شده بودند..... پس از لیجاد گروههای پشتیبانی، تا درجه معینی به بهنفوذ در طبقه کارگر نائل شدیم در سال ۱۹۷۴ قادر شدیم بسوی کار-گران کشاورزی و دهقانان تهیه دست برویم بسیاری از آنان به سازمان ما پیوستند که اینکار پیوند میان چریک و جنبش توده‌ای و بهمان نسبت تأثیرات متقابل ایندو را تحقق بخشد این کار ما را قادر ساخت تاطرح-های التقاطی را که پیشتر در سایر سازمانهای انقلابی شاهدش بودیم از خود برآینیم. ظاهرآ بهمراه رشد نفوذ ما در میان توده‌ها بنیانی جهت توسعه چریک‌ها شروع به پیدایش نمود و بهمراه مبارزه‌جویی افزاینده توده‌ها بنیان گستردۀ ای چهت قهر توده‌ای تحقق میافت که به ایجاد گردنها دفاع از خود و به میلیشای خلق انجامید. و روشن است که همه اینها بنویه خود شرایط و ضرورت یک پیشوپ سیاسی مشکل در یک حزب رافراهم آورد. بدون وجود یک حزب رهبری یک چنین جنبش پراکنده‌ای غیرممکن بود مانیاز به اقتباس ساخت و جوهریک حزب مارکسیست که متعلق به طبقه کارگر باشد داشتیم. رهبری یک چنین پراکنده‌ای بدون حزب غیرممکن بود و هست. از این رو روشن است که ما از طریق غیرستی شروع کرده و بهمان نقطه‌ای رسیدیم که ظاهرآ نقطه شروع ما محسوب میشد..... ولی در حقیقت، دست بکار ایجاد شرایطی شده بودیم که بنویه خود حزب مارکسیست طبقه کارگر را ایجاد نمود حزبی مشکل از توده‌ها، نیروهای چریک، ارتش، میلیشیا برای خلقی مسلح خلقی که برای خواسته‌های مبرم خویش مبارزه

مینمود. کل مطلب بسایر ما عبارت بود از کاربرده ساده و ظریف دیالیکتیک، ما بطور وارونه شروع بکار کردیم ولی این همان جائی بود که میباشد شروع میکردیم، یعنی ایجاد اوضاع و احوال خاص.... ما اینک دست بکار ساختن یک حزب در مرحله بلوغ آن هستیم با کادرهایی که در کوران مبارزه ساخته و پرداخته شده‌اند. یک حزب مارکسیست - لینینیست که چریک‌ها - و میلیشیا و ارتش را رهبری میکند..... توده‌ها به حزب میپیوندند..... و خلقی که توسط پیشاهنگ رهبری میشود، تا امر انجام انقلاب را در اختیار خود گیرد. نحوه پیدایش «ارتش آزادیخواه خلق - فارابوند و مارتی» بیانگر چند نکته جالب است دروشه نخست ما مسئله چریک یا حزب را بطور ساختگی فرموله نکردیم و اینکه کدامیک ارجح‌تر است و کدامیک اولویت دارد. ما مسئله چریک و حزب را رو در روی هم قرار ندادیم. نه، ما خود را در گیر هیچیک از جدال‌های پیچیده لفظی که خاص روش‌نفرکران است نخواهیم کرد. همچنانکه در گذشته نیز در غرقاب بلاتکلیفی ناشی از قراردادن مبارزه مسلحانه دربرابر مبارزه مسالمت. آمیز فروزنده..... سروکارما با واقعیات عینی در طریقی با چشم‌انداز روش، از ساده بسوی پیچیده بود که ظاهراً تصویری غیرارتکس از آن داشتیم ولی تصویری که بغايت دیالیکتیکی بود. ماجنین می‌انگاشتیم که دلیلی بر رود روقاردادن ایندوشکل مبارزه وجود ندارد، بر عکس ایندو باهم ترکیب و ترویج می‌شوند. همین موضوع را میتوان در مورد پیوند حزب و چریک گفت، چرا که هردوی آنها متعلق به پرسه توسعه جامعه ال‌سالوادور هستند، پرسه‌ای دیالیکتیکی که در طی آن رهبری طبیعتاً در اختیار پیشو انقلابی قرار می‌گیرد. این امر در مورد چریک و خلق بصورت پیوند میان مبارزات چریکی و مبارزات توده‌ای نیز صادق است و این پیوند بمثابه یک کل باید آنچنان یکپارچه باشد.

که به پرسنرهای جامعه، شتابی افزون تر بخشد. اگر سخن از ترکیب
همه اشکال و ابزار مبارزه میگوییم، و اگر به وحدت به وجودتی دوباره
ایمان داریم دیگر چرا این ابزار را رودر روی هم قرار دهیم؟ مسئله
آنچنان که ما برداشت کرده ایم عبارت بود از نیاز خلق به اختیار شکل
گیری از مبارزه ولی درست طبقی بالاتر، یعنی مبارزه مسلحانه و نیز نیاز
خلق بر کسب اعتماد نسبت به نیروهای خودش.... این بود دلیل ایجاد
کماندوهای مسلح... با این حال، با این اعتقاد پای در این راه نهادیم
که تنها خلق میتواند جامعه را در گرگون سازد و از اینرو نیازمند شرکت
در پرسنهای براساس استراتژی سیاسی نظامی هستیم که تو سط طبقه
کارگر و باهمگامی دهقانان تهیید است رهبری شود. «بلوک انقلابی خلق»
امروز عمدت ترین و بزرگترین سازمان توده ای در اسلام‌الوادور میباشند.
بین ۳۰ تا ۳۵ هزار تن در این سازمان، مشکل عمل میکنند «اتحادیه
کارگران مزارع UTC» و «جبش دانشجویان انقلابی MERS» «اتحادیه
گودنشین ها UPT» اتحادیه ملی معلمان و ستون فقرات «بلوک
انقلابی خلق» را تشکیل میدهند.

از اتحاد عمل تا تشکیل جبهه

نیروهای انقلابی در ال سالوادور با توجه به اختلافات استراتژیک و تاکتیکی که داشتند، قادر به وحدت ارگانیک با یکدیگر نبودند. اما درقبال جنبش توده‌ای، تنظیم کوشش‌های انقلابی، اتحاد عمل ضرورتی بلافصل داشت. و تمامی نیروها معتقد بودند که وحدت ارگانیک نیروهای چپ در خلال قوام یافتن جنبش انقلابی و شرکت عملی در مبارزات مردم، میسر خواهد شد، پیش از روی کار آمدن خونتا، «لژیون خلق - ۲۸ فویه» و «جبهه متعدد عملیات خلقی»، پیشنهاد کردند تایک جبهه ضد فاشیست علیه رژیم رومرو تشکیل شود. در این جبهه عناصر و جریانات خرد بورژوازی و حتی بورژوازی مخالف با رومرو نیز می‌توانستند شرکت کنند. اما «بلوک انقلابی خلق» معتقد بود که هرگونه وحدتی با جریانات خرد بورژائی و بورژوازی، بدون امر تأمین هژمونی پرولتاریا به منافع و نیز اتحاد کارگران و دهقانان تهدید است لطمه می‌زنند. بدین ترتیب عملاً فکر تشکیل جبهه بدون هژمونی پرولتاریا متفی شد. در اواخر حیات رژیم رومرو، نیروهای چپ انقلابی، پلاتفرمی برای

مبارزه ارائه دادند همانگونه که پیشتر آمد خونتا تلاش کرد تا برای به انژم اکشاندن نیزوهای انقلابی، آنرا در حرف بپذیرد.

از اکتبر سال ۱۹۷۹ تا ژانویه ۱۹۸۰ در حالیکه انقلابیون با یکدیگر وحدت و همیاری در غسل داشتند، اما عملًا توائسته بودند در چهار چوب تشکیلاتی واحد با یکدیگر کار کنند. در ژانویه ۱۹۸۰ ضرورتهای جنبش توده‌ای در زمینه همکوشی و همیاری نیزوهای انقلابی، سبب شد که سه سازمان عمده سیاسی - نظامی بهمراه «حزب کمونیست» که نقداً از مبارزه پارلمانی منصرف شده بود «جنبش متعدد خلق» MUP را تشکیل دهند. در ۱۲ ژانویه، هفت سازمان و گروه دیگر اعلام همکاری نمودند. در این زمان، سالودور ساما یوا وزیر آموزش و پرورش خونتا و مرتبط با «حزب کمونیست» اعلام کرد که او به «ارتش آزادیخشن خلق - فارابوندومارتی» پیوسته است. او گفت که: «راه مسالت آمیز شکست خورده است» زیرا سیستم سرکوب هرگز از این طریق واژگون نخواهد شد. من معتقدم که آن راه برای همیشه به انسداد رسیده و تنها آلت‌راتیو مبارزه مسلحه است.

پیش از این «بلوک انقلابی خلق» جبهه متعدد عملیات خلقی «ولزیون خلق - ۲۸ فوریه»، بیانیه‌ای صادر کرده و به رفرمیست‌ها اخطار کرده بودند که «علیه امپریالیسم والیگارشی به چپ بیوندند» چرا که «شرایط عینی برای پیروزی انقلاب آماده است». قدرت واقعی از بطن توده‌ها می‌جوشید و رفرمیسم همچون گل آفتابگردان با خفت بسوی خورشید عینیت روی گرداند. «حزب کمونیست» و «جنبش ملی انقلابی» بدین ترتیب به برنامه عمل انقلابیون کمونیست گردن نهادند.

تشکیل «جنبش متعدد خلق»، بیشتر یک اتحاد عمل را مطرح می‌کرد و هنوز در مجموع تاکتیک‌ها بسیار متفاوت بود در مارس ۱۹۸۰

سازمانهای انقلابی به بررسی مجدد زمینه‌های موجود برای نزدیکی هرچه بیشتر پرداختند و ثمره این نشست برپائی «همکاری تودهای انقلابی RCM» بود. در ۲۲ فوریه ۱۹۸۰، چهارسازمان: «بلوک انقلابی خلق»، «جبهه متحده عملیات خلقی»، «لژیون خلق - ۲۸ فوریه» و «اتحاد دمکراتیک ملی» بیانیه‌ای صادر نمودند که میتوان آنرا بمثایه بیانیه «وظائف و اهداف انقلاب» در نظر داشت. در این بیانیه وظایف اصلی انقلاب الالوا دور بدینگونه آمده است:

- ۱- سرنگونی دیکتاتوری ارجاعی- نظامی الیگارشی، انهدام ملشین سیاسی- نظامی موجود و ایجاد یک حکومت دمکراتیک انقلابی که بر اساس وحدت نیروهای انقلابی دموکرات برپا خواهد شد.
- ۲- پایان بخشیدن به سلطه سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ.
- ۳- قطع وابستگی قاطعانه سیاسی- اقتصادی و نظامی کشور با امپریالیسم یانکی.
- ۴- تأمین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک برای خلق، به ویژه برای زحمتکشان.
- ۵- وسائل اساسی تولید و توزیع که اکنون تحت کنترل الیگارشی و انحصارات ایالات متحده است. از طریق ملی کردن و ایجاد تعاونی هائی، به مردم تعلق خواهد گرفت زمین‌های مالکین بزرگ، تولید و توزیع برق در سطح کشور، پالایشگاههای نفت، صنایع تحت کنترل انحصارات، صنایع مصرفی و خدمات، تجارت خارجی، بانکها مؤسسات بزرگ حمل و نقل، همگی در اختیار بخش‌های گوناگون اقتصاد ملی قرار خواهند گرفت. تنها بینگاههای کوچک اجازه فعالیت مستقل خواهند داشت.
- ۶- بهبود زندگی مادی و فرهنگی تودها.

- ۷- ایجاد یک ارتش جدید که اساساً ارتش خلقی بوده و در روند انقلاب ایجادگشته و عناصر سالم میهن پرست و قابل اعتماد ارتش فلی می‌توانند در آن شرکت جویند.
- ۸- تشویق سازماندهی توده‌ای در تمامی سطوح و در تمامی اشکال بمنظور تضمین همکاری خلاق، دموکراتیک فعال، میان توده‌ها و حکومت انقلابی.
- ۹- سیاست خا رجی بر اساس استقلال، حق تعیین سرنوشت و احترام متقابل بین الملل، شکل خواهد گرفت.
- ۱۰- موارد بالا، بمنابع گامهای در راستای دستیابی به صلح، آزادی، رفاه برای توده‌های السالودوری خواهند بود. با رشد جنبش، ضرورت اتحاد عمل و وحدت سازمانهای سیاسی، بیشتر و بیشتر مطرح می‌شود. در اوخر ماه مه، «همکاری توده‌ای انقلابی CRM» توanst به اشتراک نظرهای گسترده‌تری دست یافته و «جبهه دموکراتیک انقلابی» FDR را بر مبنای همان برنامه فوق-الذکر تشکیل دهد.

چشم انداز انقلاب السالوادور

شهرها یکی پس از دیگری سقوط میکنند، نیروهای انقلابی از شمال، منطقه مورازان را آزاد ساخته و به سوی جنوب روان شده‌اند. تکاپوی انقلابی در جامعه جریان دارد. اردوی زحمتکشان خواهان انقلاب است. و نه تنها اینان، در السالوادور حتی پزشکان نیز انقلاب را باور کرده‌اند و به دلیل مداخله گارد ملی و گروههای ترور در امر پزشکی و ربودن زخمی‌ها اعتصاب می‌کنند. زبونی رژیم آنچنان است که گارسیا وزیر دفاع خونتا اعتراف می‌کند که «دشمن واقعاً درخشیده است».

بحran اقتصادی، با هژمونی بلافصل نیروهای انقلابی در جنبش توده‌ای و مواضع رادیکال و قاطع آنان، به بحران اجتماعی بدل شده است. انقلاب چاره‌ای جز پیروزی ندارد. این است چشم انداز انقلاب. ارتش، گارد ملی، پلیس و گروههای ترور، تنها پایگاههای امپریالیسم و بورژوازی می‌باشند. تجربه نشان داده است که نه تنها انقلاب السالوادور، بلکه هر انقلابی دیگر تنها زمانی فرجامی پیروزمند

خواهد داشت که ارتش ارگان ضد خلق را در هم شکسته و ارتش
زحمتکشان را بجای آن بنشانند.

امپریالیسم آمریکا، ارتش و دیگر ارگان‌های سرکوب را در
ال‌سال‌وادور تقویت می‌کند. کمک تسلیحاتی، گسیل داشتن مشاوران
نظامی به پاناما و گواتمالا برای آموزش گاردهای سرکوب و فرستادن
پنهانی‌شان به ال‌سال‌وادور از جمله سیاستهای امپریالیسم یانکی برای
سرکوب انقلاب است.

آنان که روی کار آمدن جناح جمهوریخواه در آمریکا را در
راستای اتحاد سیاستی سبعانه، تراز جانب امپریالیسم آمریکا بدنبال
انقلاب ال‌سال‌وادور ارزیابی می‌کنند، براین واقعیت باور ندارند که
امپریالیسم آمریکا در طول زمامداری جناح دموکرات نیز سیاستی جز
سرکوب و حشیانه در قبال انقلاب سال‌وادور نداشته است. ریگان
هنوز به قدرت رسمی دست نیافته حمایت خودرا از خونتا اعلام کرده
است. کنگره آمریکا عاجز از برخورد به انقلاب ال‌سال‌وادور بر سر دوراهی
مانده که آیا به ارسال «کمک‌های بلاعوض» به خونتا ادامه بدهد یا
نه؟ و آیا اصلاً امیدی به آینده این «کمک‌ها» می‌رود؟ تنها راه حل
امپریالیسم مداخله امپریالیسم مداخله مستقیم نظامی است و تکرار
تجربه سال ۱۹۶۵ دومنیکن. اما بقول رفیق سال‌وادور کارپیو رهبر ارتش
آزادیبخش خلق—فارابوند و مارتی: اگر امپریالیسم مستقیماً به ال-
سال‌وادور حمله کند، اینجا شاهد ویتنام‌دیگری خواهد بود. امپریالیسم
آمریکا تلاش دارد تا با گسیل نیروها از هندوراس و گواتمالا و نیز با
استفاده از توافق نامه‌های «سازمان کشورهای امریکائی OAS» و پیمان
های نظامی، در صورت شکست خونتا، مانع پیروزی انقلاب گردد.
اما اعتلای انقلابی در گواتمالا رژیم دیکتاتوری گارسیا را متزلزل تراز
آن کرده است که چنین نقشی بعهده به گیرد. در هم آمیختگی اقتصادی

آمریکای مرکزی باعث گشته که بحران اقتصادی در ال سالوادور سریعاً به دیگر کشورهای منطقه نیز سرایت کند هندوراس نیز از چنین بحرانی بشدت متأثر است. از سوی دیگر حمایت نیکاراگوئه کوباویدیگر کشورهای پیشو و نیز تمامی انقلابیون در پنهان جهان از انقلاب ال- سالوادور، هر روز گسترش میابد و این خود انقلاب را در موقعیت مناسب تری قرار می‌دهد. در میهن ما، انقلابیسون کمونیست پیروزی زحمتکشان ال سالوادوری را بی‌صبرانه انتظار می‌کشند. برای انقلابیون کمونیست، انقلاب ال سالوادور درس‌های عظیمی به همراه دارد. تسلیم نگشتن به اغواه رفرمیست‌ها و خائنین به طبقه کارگر درین پرده انقلابیگری دروغین از چهره ضد انقلاب بقدرت خزیده پای فشدن، قاطعانه پای فشدن بر موضع کارگران و دهقانان تهییدست و حتی لحظه‌ای نیز وظیفه تسخیر انقلابی قدرت و درهم کوفن ماشین دولت سرمایه‌داری را فراموش نکردن از آن جمله اند انقلابیون کمونیست ال سالوادور پرچم سرخی را که پنجاه سال پیش توسط رفیق فارابوند و مارتی در راستای برپائی ال سالوادوری عاری از استم و استثمار ال- سالوادوری سویا لیست بر افراشته شده بود امروز پیروزمندانه تحت رهبری «بلوک انقلابی خلق» و «ارتش آزادی بخش- فارابوندو مارتی» هم‌چنان بردوش می‌برند. عزمشان پایدار باد!

بها ۵۰ ریال

دیجیتال کنندہ : نینا پویان

